



میرزا حسین واعظ، ابوالقاسم فیوضات و یوسف نجات در آنجا مشغول تدریس بودند. پس از چندی آن را به عمارتی اجاره‌ای منتقل کرد که صورت مدرسه‌ای جدید یافت و تا سال ۱۳۲۴ ق برپا بود. حاج آخوند برای اینکه از دست مخالفان مدارس جدید در امان بماند، سیاستهای جدیدی در این مدرسه اتخاذ کرد. برای نمونه، به جای استفاده از زنگ، که مورد مخالفت عده‌ای بود، برای اعلام ساعت درس یا زنگ تفریح یک نفر از شاگردان خوش صدا شعری با صدای بلند می‌خواند:

الا ای غزالان دشت ذکاوت

به بیرون روید از برای سیاحت

معلمان با شنیدن این شعر کلاس‌ها را تعطیل می‌کردند و بچه‌ها از کلاس خارج می‌شدند. برای حاضر شدن در کلاس نیز همان شاگرد در حیاط مدرسه می‌خواند:

هر آن کو در پی علم و دانایی است

بداند که وقت صف‌آرایی است

با شنیدن این صدا شاگردان صف می‌بستند تا شاگرد شعر دیگر را بدین قرار می‌خواند:

ایا طالبان علوم الهی

ببایید مکتب که زینجاست شاهی

و شاگردان به طرف کلاسهای درس می‌رفتند. بعد از آن حاج آخوند مدرسه دیگری با نام «شعبه رشدیه» تأسیس کرد که آن نیز تا اوایل انقلاب مشروطیت دایر بود. با تعطیلی این مدرسه، حاج آخوند برای ادامه تحصیل از ایران خارج شد و تحصیلات خود را پی‌گرفت و تا مقطع دکترا آن را ادامه داد (قاسمی پویا، مدارس جدید در دوره قاجاریه و بنیان و پیشروان، ص ۳۶۶).

در سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م، پس از آنکه از اتحاد چهار مدرسه «رشد و قدس»، «مدرسه شعبه رشدیه» «مدرسه قدسیه» و «مدرسه نوبر» به وجود آمد، حاج آخوند سمت ریاست این مدرسه را عهده‌دار شد. مدرسه نوبر نیز تا اواخر سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م دایر بود، ولی در اواخر این سال حاج آخوند فوت کرد و چون در اوایل سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۱ م واقعه هجوم روسهای تزاری به ایران اتفاق افتاد، اتحاد مدرسه نوبر نیز به هم خورد و ابراهیم ادیب شخصاً مدرسه نوبر را دایر کرد و دو مدیر دیگر متفقاً مدرسه‌ای به نام اتحاد گشودند (قاسمی پویا، مدارس جدید در

تحفة الصبیان، متنی در زمینه تعلیم و تربیت کودکان در عصر قاجار

نادره جلالی

حاج علی ایروانی تبریزی معروف به حاج آخوند برادر ناتنی میرزا حسن رشدیه، پیر معارف و بنیانگذار مدارس نوین در ایران است که همچون برادر خود در زمینه تعلیم و تربیت و تأسیس مدارس نوین در ایران و تألیف کتابهای آموزشی برای کودکان کوشید.

درباره زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. بر اساس آنچه میرزا حسن رشدیه در خاطرات خود نوشته، همین قدر می‌دانیم که فردی باتقوا بوده، زندگی بسیار ساده‌ای داشته، اغلب اوقاتش مصروف به اوراد و اذکار می‌شده (رشدیه، میرزا حسن، «خاطرات»، ص ۲۳)، در ایروان زندگی می‌کرده و رشدیه به کمک او توانسته در سال ۱۳۰۱ ق نخستین مدرسه به سبک جدید را برای کودکان مسلمان در ایروان تأسیس کند. حاج آخوند در این مدرسه به تدریس علوم دینی مشغول بوده است (بقایی، محمد، «نگاهی به زندگی میرزا حسن رشدیه با تکیه بر زندگینامه خودنوشت»، ص ۹۵).

با آمدن رشدیه به ایران، وی مدتی به اداره مدرسه رشدیه در ایروان پرداخت و ظاهراً به دنبال بسته‌شدن آن، به ایران آمد و کارهای فرهنگی خود را آنجا پی‌گرفت. در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م مکتب «رشد و قدس» را در مسجد کلبعلی دایر کرد که معلمان برجسته‌ای چون



گزارش میراث

دوره قاجاریه و بانیان و پیشروان، ص ۳۵۰).

چنان که اشاره شد، حاج آخوند تنها در زمینه تأسیس مدارس نوین در ایران فعال نبود، بلکه در باب تألیف کتابهای آموزشی برای کودکان نیز کوشا بود. کتاب تحفة الصبیان تألیف اوست. این اثر از متون آموزشی در زمینه تعلیم و تربیت کودکان در عصر قاجار است که مؤلف آن را در ۸۳ برگ و با خط نستعلیق برای کودکان نوشته و در سال ۱۳۲۰ق / ۱۲۸۱ش در روزهای عید نوروز در تبریز منتشر کرده است. نسخه چاپ سنگی این اثر به شماره ۱۳۳۶۸ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است. مؤلف، چنانکه خود در دیباچه اثر می‌نویسد، کتاب را در سه فصل و یک خاتمه و در چارچوب پرسش و پاسخ نگاشته شده است.

دیباچه با اشعاری در مدح و ستایش خداوند آغاز می‌شود و مؤلف در این بخش انگیزه خود را از نگارش این کتاب بیان داشته است. فصل اول آن درباره وجه تسمیه نوروز، تاریخ و حدیث آن آگاهی‌هایی به کودکان می‌دهد.

فصل دوم وظایف کودکان را به صورت پرسش و پاسخ به آنان گوشزد می‌کند. دانستنیهای دینی کودکان نیز تحت عنوان «عقاید دینی» گردآوری شده است.

فصل سوم که «نتایج تربیت» نام دارد، آنچه کودکان با رفتن به مکتبخانه آموخته‌اند، در متنهای کوتاه به شکل گفت و گو و در قالب داستانی آمده است. مؤلف در پایان کتاب نیز اندرزهایی از لقمان حکیم و شیخ سعدی و چند لطیفه آورده است.

فصل دوم کتاب از فصول جالب و درخور توجه برای ادبیات کودک و نوجوان است. داستانوارهای در این فصل آمده که دارای عنوان خاصی نیست، ولی به منظور سهولت اشاره و شناسایی، آن را «داستانک مور و سلیمان» نامیده‌ایم. این داستان کوتاه، گویا و تفکربرانگیز از لحاظ حجم حاوی حدود ۳۲۰ کلمه است؛ بنابراین، در مقوله داستانک می‌گنجد، اما به رغم کوتاهی، از لحاظ عناصر داستانی غنی است.

از لحاظ ساختار کلی، با شعری آغاز می‌شود:

منگر به غیر خویش به چشم حقارتش

هر جزو کاعتبار کنی ذات او گل است

سپس پرسشی را مطرح می‌کند:

مورچه ضعیف و نحیف چه شأن و رتبه دارد؟
و بقیه نوشته در واقع، پاسخی به آن پرسش است. با پرسش آغازیدن، تقریباً روش نویسنده در همه فصول است. پاسخ به پرسش، البته، کمابیش در کلیه آثار مرسوم است، با این تفاوت که برخی آثار پاسخی به پرسش مقدر (نهان) است و در برخی دیگر پاسخی به پرسش عیان. زیرا هر سخنی و اندیشه‌ای که عرضه می‌شود بر آن است که به پرسشی پاسخ دهد؛ و در اینجا نیز، در واقع، آنچه تا انتهای نوشته آمده (که شعر پایانی را نیز دربر می‌گیرد) پاسخی به پرسش آغازین است.



حاج آخوند از لحاظ شخصیت‌پردازی، دو شخصیت شناخته‌شده فرهنگ خودی را برگزیده که در مقابل یکدیگر قرار گرفته و در واقع به نوعی مناظره می‌پردازند. اما نکته جالب آن است که به منظور شناساندن شخصیتها به مخاطب، به سیاق ژانر فیلم، ابتدا هر یک از طریق عملکردش معرفی می‌شود. در شخصیت‌شناسی مورچه، از حقایق علمی بهره می‌جوید و آگاهی او را در انباشتن آذوقه و چگونگی یافتن مسیر منتهی به لانه به روشنی بیان می‌کند و در شخصیت‌شناسی سلیمان، از باورهای شناخته‌شده فرهنگ دینی بهره می‌جوید و عظمت سلیمان را در تواناییهای فردی و منزلت اجتماعی او متجلی می‌کند، تا آنجا که در سیر و حرکت از سویی به سوی

دیگر از وسایلی فراتر از مردمان عادی بهره می‌جوید. این دو شخصیت از لحاظ آگاهی بلافصل کودکان و نوجوانان در مورد اولی، و باورهای مقبول و شوق‌انگیز کودک و نوجوان در دومی، حائز اهمیت است و اقتباس از این تواناییهای شگفت‌آور را در پویانمایی و حتی امروزی کردن مرکبهای هوانورد، که بسیار مورد توجه این گروه سنی است، به خوبی می‌توان دریافت.

گفت‌وگوی دو فرمانده، یعنی مور بالدار که بر قشون مورچگان حکم می‌راند و سلیمان که بر خلاقیت خویش، گرچه کوتاه، بسیار حکمت‌آموز است و مؤید همان درونمایه اصلی است: موری که می‌توان او را زیر پا نهاد، با شخصیتی چون سلیمان که زبان همه موجودات را می‌فهمد و قادر است با آنها سخن بگوید. اما در همین رویارویی نابرابر، مور در گفت‌وگو و استدلال سرفراز بیرون می‌آید و، در پایان، حتی سلیمان را پند می‌دهد.

روند داستان روندی لوزی شکل است که از تلفیقی «قیاسی- استقرایی- قیاسی» پیروی می‌کند. نخست با شعری که نظریه‌ای را عنوان می‌کند آغاز می‌گردد؛ سپس شخصیتها شناسانده می‌شوند؛ در میانه کار شواهد، استدلال و گفت و شنود می‌آید که همگی در خدمت دفاع از همان اندیشه اصلی است که در شعر آغازین آمده است؛ و در پایان، نتیجه‌گیری می‌آید که خود اندیشه و نظری را عنوان می‌کند. و این همه، گرچه در سطوری اندک شمار رخ می‌دهد، مخاطب را مجاب می‌کند و او را آماده می‌سازد تا شعر پایانی به عنوان برگ برنده در مقابل وی قرار گیرد.

شعر نخست:

منگر به غیر خویش به چشم حقارتش
هر جزو کاعتبار کنی ذات او گل است

شعر پایانی:

مورچه‌خوار را از اثر حکمتش
شان و مراتب بین ناصح پیغمبر است
زبان داستان بدون حاشیه و موجز است که آن را باید از برجستگیهای این داستان به شمار آورد. قدرت تصویرسازی از طریق کلام نیز مشخصه دیگر این داستان است. ساختار داستان به گونه‌ای است که مخاطب احساس پند و نصیحت نمی‌کند، بلکه نکات حکمی کلی است و خطاب به مخاطب عام است. اگر سلیمان

به عنوان مخاطب مور برگزیده شده به دلیل آوازه او در قدرت و مکتب است، ولی می‌توان به همه صاحبان قدرت تعمیم داد، صرف نظر از آنکه در چه زمان و مکانی می‌زیند. در واقع، ایروانی در این داستانهای کوتاه، مانند مور و سلیمان، که آمیزه‌ای از شعر، آگاهیهای علمی و افسانه است، در فضایی اندک، پاره مستقلی را آفریده که می‌توان آن را در ژانر داستان قرار داد. طبعاً داوریهایی ناشی از اندیشه بینامتنیت ما را وامی‌دارد که هر جزء از این نوشته را متعلق به متنی پیشین بدانیم. اما چنین نگاهی خاص این نوشته نیست، بلکه ادعا این است که طبیعت متون ادبی و هنری این گونه است که هر بخش از آنها وامدار متون پیشین است؛ اما آنچه هر متن را نسبت به متون دیگر هویتی متمایز می‌بخشد، چگونگی چیدمان اجزای از پیش موجود است، و همین چیدمان است که هر اثر را از آثار دیگر متمایز می‌کند.

ایروانی همه جا می‌کوشد روحیه اعتماد به نفس را در کودکان بیدار کند، تا جثه حقیر آنان سبب نشود که خود را از بزرگسالان کم‌توان‌تر بدانند. مور نماد کودک و سیلیمان نماد بزرگسالان است با همه متانت و مکتشان. این رویکرد هویت‌بخشی به کودکان را در بخشهای دیگر کتاب از جمله «حکایت میرزا ابوالعلی» نیز می‌توان یافت.

منابع:

- ایروانی، میرزا علی بن عبدالحسین، تحفة الصبیان، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۲۸ق، چاپ سنگی.
- بقایی، محمد، «نگاهی به زندگی میرزا حسن رشديه با تکیه بر زندگینامه خودنوشت»، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشديه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آبان ۱۳۸۶ش.
- رشديه، میرزا حسن، «خاطرات» (بخشی از کتاب چاپ‌نشده خاطرات میرزا حسن رشديه، به تصحیح محمد بقایی)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشديه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آبان ۱۳۸۶ش.
- قاسمی پویا، اقبال، مدارس جدید در دوره قاجاریه و بانیان و پیشروان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.

